

فهرست

- یادداشت ۹
میشم کرمی
- فهرست آثار دکتر نصرالله پورجوادی ۱۱
- شطرنج در تصوّف با مروری بر شطرنجیه علاءالدوله سمنانی ۴۳
علی محمدی آسیابادی
- "غزالی اندلس": ابن برجان، مهدویت و ظهور تصوّف عرفانی در شبه جزیره
ایبری ۶۱
خوزه بلور / ترجمه: سیدمحمدباقر آقایی نیارکی
- از سفر در جهان تا سیر جان، اشاراتی به آراء غزالی و مولوی در باب سفر و
سیر و سلوک آفاقی و انفسی ۱۰۱
مهدی اخوان
- بررسی ابعاد و مراتب پرستش در آثار منظوم سنایی ۱۱۷
خدابخش اسداللهی
- تحلیل مفهوم و ماهیت وحی در متون عرفانی زبان فارسی (تا پایان قرن ششم)
..... ۱۴۷
تقی اژه‌ای
- امام محمد غزالی در جهان مالایی ۱۷۹
محمودرضا اسفندیار

نگاه معاصر

نشر نگاه معاصر

اندیشه‌های عرفانی در فرهنگ ایران و اسلام جلد (۱)

یادگارنامه استاد دکتر نصرالله پورجوادی به پاس پنجاه سال

پاسداری از فرهنگ ایران زمین

پاسداری و اشراق میثم کرمی

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیرهنری: باسَم الرستام

صفحه آرایی: رقیه تیموری

لیتوگرافی: نوید

چاپ اول: ۱۴۰۲ شمارهگان: ۵۵۰

قیمت دوره: ۲۲۰۰۰۰۰ تومان

شابک جلد ۱: ۶-۲۴۷-۲۹۰-۶۲۲-۹۷۸

شابک دوره: ۶-۲۵۰-۲۹۰-۶۲۲-۹۷۸

کرمی، میثم، ۱۳۶۰-

: اندیشه‌های عرفانی در فرهنگ ایران و اسلام / میثم کرمی

: تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۲.

: ۳ جلد

: ۶-۲۴۷-۲۹۰-۶۲۲-۹۷۸

: فیبا

: یادگار نامه استاد دکتر نصرالله پورجوادی، به پاس پنجاه سال پاسداری از فرهنگ ایران زمین

: پورجوادی، نصرالله، ۱۳۲۲ -- یادنامه‌ها

: عرفان -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

Mysticism -- Addresses, essays, lectures

: BP۲۸۶

: ۲۹۷/۸۳

: ۹۲۰۶۹۶۰

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

عنوان دیگر

موضوع

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

نشانی: تهران - مینی سیتی - شهرک محلاتی - فاز ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی - تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹

پست الکترونیک: negahe.moaser94@gmail.com

از سفر در جهان تا سیر جان، انشاراتی به آراء غزالی و مولوی در باب سفر و سیر و سلوک آفاقی و انفسی

مهدی اخوان^۱

سیر جان بی چون بود در دور و دیر... جسم ما از جان بیاموزید سیر

مقدمه

سفر و گردشگری نه تنها پدیده‌ای متعارف و مرسوم در زندگی ما انسان‌هاست بلکه مفهومی است که در زمینه‌های گوناگون معرفت بشری قرار گرفته است از صنعت و علم گردشگری تا ادبیات و عرفان و فیزیک. رمان‌هایی که شرح سفرهای پرماجرایی کسانی همچون سفرهای گالیور یا دور دنیا در هشتاد روز ژول ورن است. یکی از مکتوبات رایج بین فرهنگ‌های گوناگون سفرنامه‌هایی است که بخشی یا همه سفرهای مشاهدات فردی را به تصویر می‌کشد. سفر آنچنان اهمیتی دارد که سعدی آن را لازمه پخته شدن آدمی می‌داند.^۲

از آنجا که مفهوم عرفی سفر، انتقال از مکانی به مکانی را تداعی می‌کند مفهوم سفر در زمان به عنوان پرسشی فیزیکی فلسفی پیش چشم می‌آید. مفهوم سفر در زمان از مفاهیمی است که بین فلسفه و فیزیکدانان با نظر به برخی پارادکس‌هایی که موجب می‌شود، محل مناقشه و نزاع است.^۳ از جمله مباحث متفرع بر این بحث امکان سفر به گذشته است که با مفاهیم فلسفی متعددی همچون علیت قهقرایی، تغییر گذشته و تغایر زمان، نسبت زمان

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی.

۲. بسیار سفر باید تا پخته شود خامی صوفی نشود صافی تا در نکشد جامی

۳. سعیدی میر، محمّد، پارادکس‌های سفر در زمان، پژوهش‌های هستی‌شناختی، دوفصلنامه علمی پژوهشی، سال

ششم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶.

و ازلیت پیوند دارد. مذاقه‌های فیزیکی و متافیزیکی در باب سفر در زمان با ذهن آشنا به ادبیات عرفانی بصیرت‌های تطبیقی جذابی را مطرح می‌کند.

متون دینی و عرفا هم به سفر در آفاق توجه داشته‌اند هم به سیر انفسی. هر دو سفر تناظر و تشابهات متعددی دارند: از نظر منازل، توشه راه، مرکب، لزوم راهنما، هدفمندی و... این متون هم سفر آفاقی را معطوف به غایت می‌دانند هم تصویری خاص از سفر انفسی عرضه می‌کنند. از جمله سفرهایی که مثلاً در اسلام هم جنبه معنوی دارند و هم مستلزم طی مسیری مکانی هستند حج است. معراج پیامبر اسلام و عروج عیسی مسیح از دیگر سفرهای معنوی و احتمالاً جسمانی به صراحت در قرآن از آن یاد شده است^۱ و یکی از مناقشه‌برانگیزترین موضوعاتی که در توضیح و تفسیر آن مفسران نزاع دارند.

در متون عرفانی سخن از درمورد سفر از تعبیر منازل و مقامات و میدان سخن رفته است که تعداد آن متفاوت است و تا صد آمده است. نمونه مشهور در عنوان مهم‌ترین کتب صدر آمده است: *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة*: سفر نخست سیر از خلق (کثرات امکانی) به حق، سفر دوم سیر در حق با حق یعنی در عالم وحدت و اسماء و صفات الاهی، سفر سوم سیر از حق به خلق یعنی بازگشت به کثرات امکانی ولی با وجودی حقانی، سفر چهارم سیر از خلق به خلق با وجودی حقانی. در اینکه سالک در انتهای هر سفر به چه مقامی واصل می‌شود، بین عارفان اختلاف است. یا نمونه دیگر در *منازل السائرین* و *صد میدان خواجه عبدالله انصاری* و *زادالمسافرین ناصر خسرو* قبادیانی و شرح بر *زادالمسافر ملاحظه* و *منطق الطیر* عطار که شرح سفر مرغان است در هفت وادی.

شبکه مفهومی سفر

برای فهم یک مفهوم بهتر است مفاهیم مشابه، مترادف، مرتبط و متضاد آن و نیز مفاهیم مابه ازاء آن را در زمینه‌های خاص را شناسایی کنیم. چنین مجموعه‌ای از مفاهیم شبکه‌ای مفهومی‌ای را تشکیل می‌دهند که به شناخت مفهوم مورد نظر کمک می‌کند. در متون ادبی و عرفانی از واژه‌های سیر، سلوک، سریان، سیاحت، طی کردن، پیمودن، طلب، منزل،

۱. مولانا در اشاره‌ای زیبا به معراج آن را میراث نبوی می‌داند:

به معراج برآید چو از آل رسولید
رخ ماه بیوسید چو بر بام بلندید (مولوی، کلیات شمس، غزل ۶۳۸).

مقام، رفتن، وطن و... یادشده است و توجه به زمینه این مفاهیم فهم بهتری از تصور عرفا از سفر به ما می دهد.

سفر آفاقی در جهان و تفسیر انفسی آن در متون دینی و عرفانی

اهمیت سفر در متون دینی در حدی است که احکام فقهی نماز و روزه را تغییر می دهد و هر مسلمان در صورت استطاعت و امکان موظف است دست کم یکبار در عمرش به سفر حج برود. و البته در شرایط خاص هجرت هم لازم است. سفری که دست کم در مورد پیامبر اسلام چنان مهم است که مبدأ تاریخ اسلام قرار گرفته است. اگر سفر را از یک جهت به سفر از خوف ماندن در مبدأ و شوق رسیدن به مقصد تقسیم کنیم، هجرت نوع اول و حج نوع دوم قرار می گیرد.

در متون دینی و عرفانی سفر ظاهری را دارای آداب و قواعد خاصی دانسته اند. عرفا اما در پس سفر و آداب آن همچون هر عمل و اندیشه ای نکاتی نغز و دلنشین می دیده اند و آن را بیان می کرده اند. ادبیات عرفانی، همواره سفر بیرونی و مادی را قالبی و کالبدی و نمادی از سفر معنوی و روحانی می دانسته است و بیشتر بر جنبه های نمادین سفر تأکید می کرده است.

این تفسیر باطنی از لفظ سفر گرفته تا تأویل های پیچیده از آداب و سنت های را شامل می شود.

”سَمَى سَفْرًا لِأَنَّهُ يَسْفِرُ عَنِ الْخَلْقِ الرَّجَالِ؛ سفر را از آن رو سفر نامیده اند که برقع از چهره سیرت آدمی می گشاید“

سفر؛ لازم، مباح یا..؟

سفر مکانی و معنوی در متون دینی و عرفانی حکمی گوناگون و متفاوت دارد. حکم سفر در اسلام مشروط به غایت و اهدافی است که سفر به جهت آن صورت می گیرد. در متون دینی حتی سفر تن نفس سفر همچون هر فعلی بدون در نظر داشتن هدف، انگیزه و نیت و مقصود از آن نه حُسن دارد نه قبح. غزالی در تقسیماتی که ناظر به سفر می آورد سفر را به مذموم و ممدوح تقسیم می کند. در قرآن اولاً از هر دو سفر یاد شده است:

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (ذاریات ۲۰ و ۲۱)

و هر جا از توصیه به سیر و سفر می‌رود آن را معطوف به غایت می‌کند نمونه‌هایی از این آیات:

آل عمران: ۱۳۷ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ

الأنعام: ۱۱ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ
الحج: ۴۶ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ
العنكبوت: ۲۰ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

الروم: ۹ أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

فاطر: ۴۴ أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا
صرف نظر از مباحث اصولی در باب دلالت و ظهور امر بر استحباب یا وجوب مهم‌ترین هدف از سیر و سفر در این آیات استحباب سفر در جهت عبرت گرفتن و عبرت‌اندوزی است نه صرف گردش و تفریح بی‌هدف. حتی اگر سفر دارای چندین هدف است آن هدفی که والاتر است باید مدنظر سالک باشد:

قصده کعبه کن چو وقت حج بود چون که رفتی مکه هم دیده شود

قصده در معراج دید دوست بود در تبع عرش و ملایک هم نمود^۱

در روایت مشهوری نیز باز توصیه به سفر برای اهداف خاصی آمده است:

سافروا تصحوا و تغنموا (نهج البلاغه /)

جایگاه مسافر در آن روایت بسیار رفیع آمده است:

ثلاث حق علی الله أن یردّ لهم الصائم حتی یفطر و المظلوم حتی ینصر و المسافر حتی یرجع.

۱. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، انتشارات هرمس، ۱۳۸۵. دفتر دوم/۵۵۸.

در نگاه غالب عرفا سفر صرفاً طریق و ابزاری برای رسیدن به اهدافی معنوی بوده که در صورت عدم تحقق آن اهداف سفر از ارزش معنوی خالی می‌شده است. از جمله آن اغراض:

۱. طلب علم و تجربه
۲. مصاحبت مشایخ و راه‌یافتگان طریقت
۳. ترک متعلقات و معهودات نفس از قبیل اسباب و قماش و اهل و مسکن خود و نوشیدن شربت تلخناک فراق
۴. پاک شدن نفس از اخلاق پست و دعاوی یاوه، زیرا سختی سفر، نفس را رام کند.
۵. مشاهده آثار و عجایب طبیعت و آداب دیگر مردمان و عبرت گرفتن
۶. ریاضت نفس^۱

برخی از عرفا سفر بدون انگیزه حسن (و سفر برای سفر) را قبیح می‌دانند نمونه آن را می‌توان در حکایتی که عطار نقل می‌کند دید:

بایزید خضرویه را گفت: تا کی سیاحت و گرد عالم گشتن؟ خضرویه گفت: چون آب بر یک جای بایستد متغیر شود شیخ گفت: "کن بحراً لایتغیر" چرا دریا نباشی تا هرگز متغیر نگردی و آرایش نپذیری.^۲ از طرفی رها شدن از چرخه سمسره در بودیسم و رسیدن به نیروانا گام آخر سفر است از همین رو عرفایی مانند مولانا گاهی سفر دائمی را مذمت می‌کنند و آرزوی لامکان را دارند؛ جایی که از آن هبوط کرده است:

جان غریب اندر جهان مشتاق شهر لامکان

نفس بهیمی در چرا چندین چرا باشد چرا

ای جان پاک خوش گهر تا چند باشی در سفر

تو باز شاهی بازپر سوی صغیر پادشا^۳

۱. ترجمه عوارف المعارف، صص ۵۷-۶۰ به نقل از کریم زمانی، میناگر عشق، شرح موضوعی مثنوی معنوی، نشر نی، ۱۳۸۶.

۲. عطار، فریدالدین، نقل از حسن‌زاده شهریار، واکاوی سیر و سفر آسمانی در مثنوی، ص ۵.

۳. کلیات شمس، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات هرمس، غزل ۲۶.

همین مضمون در حافظ نیز وجود دارد:

تو را زکنگرهٔ عرش می‌زنند صغیر

ندانمت که در این دامگه چه افتادست

مولانا حکایت دقوقی (یکی از مفصل‌ترین حکایات مثنوی) که روش او همواره در سیر و سفر بودن است نقل می‌کند بی‌آنکه در شیوهٔ او قضاوتی کند مگر آنکه مقدمه‌ای بر سیر جان باشد:

آن دقوقی داشت خوش دیباجه‌ای

عاشق و صاحب کرامت خواجه‌ای

بر زمین، می‌شد چو مه بر آسمان

شبروان را گشته زو روشن روان

در مقامی مسکنی کم ساختی

کم دو روز اندر دهی انداختی

گفت در یک خانه گر باشم دو روز

عشق آن مسکن کند در من فروز^۱.....

تو مبین این پایها را بر زمین

ز آنکه بر دل می‌رود عاشق یقین

از ره و منزل زکوتاه و دراز

دل چه داند کاوست مست دلنواز

برخی اما معتقدند "حکم الفقیر آن یکون کل یوم فی منزل و لایموت الا بین المنزلین؛ فقیر طریقت باید که هر روز در منزلی باشد و نمیرد مگر آنکه میان دو منزل باشد"^۲ عرفای گوناگون البته نظر و عملی واحد در باب سفر نداشته‌اند. برخی از آنان هرگز سفر نکرده‌اند و برخی همواره در سفر بوده‌اند برخی سفر را در بدایت سلوک لازم می‌دانسته‌اند و برخی بالعکس سفر را در نهایت سلوک لازم می‌شمردند.

۱. همان، دفتر سوم/۳۲-۱۹۲۴.

۲. عوارف به نقل از زمانی، کریم همان، ۱۳۸۶.

غزالی و سفر

غزالی که یکی از منابع و سرچشمه‌های فکری مولوی است، از جهات متعددی به مقوله سفر و اسرار و آداب آن می‌پردازد. غزالی در کیمیای سعادت فصلی را به آداب سفر اختصاص داده است:

”بدان که سفر دو است یکی ظاهر و یکی باطن اما سفر باطن سفر دل است در ملکوت آسمان و زمین و عجایب صنع ایزد تعالی و منازل راه دین و سفر مردان این است که به تن در خانه نشسته باشند و در بهشتی که پهنای وی چند هفت آسمان و زمین است و زیادت جولان می‌کنند“^۱

هفتمین کتاب ربيع دوم (ربع عادات) احیاء علوم الدین به آداب سفر اختصاص دارد. غزالی تقسیماتی را ناظر به سفر آورده است:

۱. سفر ظاهر / باطن

بدان که سفر سبب رستن است از مکروه و موجب رسیدن به مطلوب. و سفر دو گونه است: سفر ظاهر به سیر تن از خانه و وطن به سوی بیابان و سفر باطن به سیر دل از اسفل السافلین به ملکوت؛ که از این دو سفر، سفر باطن شریف‌تر است. این سفر به نظر غزالی هر که را میسر شود (هر چند به تن ساکن باشد و در وطن مستقر) سیر در بهشتی است که به فراخی آسمان و زمین گسترده است.^۲

در باب سفر تن نیز غزالی معتقد است اگر هدف آن صرفاً تفریح و دیدن شهرها باشد به ستوران ماند که در صحرا گردند.^۳

فواید سفر و فضیلت و نیت آن

”بدان که سفر نوعی حرکت و مخالطت است و در آن فایده‌ها و آفت‌هاست... و فایده‌هایی که باعث سفر است یا گریختن است و یا جستن...“ و یدین ترتیب تقسیم دیگری از جهت نیت و فایده سفر می‌آورد:

۱. غزالی، کیمیای سعادت ج ۱، ص ۴۵۶. اشارات علمی و فرهنگی.

۲. احیاء ج ۲، ۵۲۹-۵۳۰.

۳. همان، ص ۵۴۵.

الف) سفر برای طلب علم^۱ (که خود یا واجب است یا مستحب) و در ذیل این قسم اقسام علومی که برای آن سفر می‌رود می‌آید.

ب) سفر عبادی (مثل حج و جهاد) و زیارات انبیا و صحابه و تابعین و دیگر علما و اولیاء.

ج) سفر برای گریختن از آنچه آدمی طاقت آن را نباشد و دین را مشوش کند.

د) سفر برای گریختن از آنچه تن یا مال را از بین می‌برد مثل طاعون و قحطی. غزالی بر آنست مادام که مسافر محتاج باشد که عالم شهادت را به چشم ظاهر ببیند او هنوز در منزل اول از منازل راهیان و سالکان باشد^۲.

در باب سفر سوم می‌گوید مفارقت وطن جزو عادات گذشتگان بود، وقتی خود را از فتنه‌ها ایمن نمی‌دانستند. از همین رو نقل است که ابراهیم خواص بیش از چهل روز در شهری قرار نمی‌گرفت.

۲. سفر مذموم، محمود و مباح

اما سفر مذموم خود دو قسم است: الف) حرام؛ مانند سفر کسی که عاق باشد و ب) مکروه مانند بیرون آمدن از شهر طاعون‌زده.

اما سفر محمود خود دو قسم است: الف) واجب مانند حج و طلب علمی که بر هر مسلمانی فرضیه است و ب) مستحب، چون زیارت علما و زیارت مشاهد آنها. (همه سفرها اگر نیت آخرت باشد مستحب می‌شود به جز سفر مکروه که نیت واجب و مستحب در آن محال است).

اما سفر مباح وقتی است که در جهت مال حلال باشد تا نیازمند دیگران نباشد و مخارج اهل بیت خود را تأمین کند. در همه این سفرها نیت اهمیت دارد بطوری که سفر حج اگر با نیت ریا یا سمعه باشد از اعمال آخرت بیرون می‌آید. (و پیامبر فرمودند که خداوند فرشتگانی را بر مسافران گماشته تا نیت‌های آنها را بنگرند).

۱. در باب این سفر احادیث بسیاری وارد شده است: پیامبر (ص) می‌فرماید: من خرج من بینه فی طلب العلم فهو فی سبیل الله حتی یرجع» یا «من سلك طریقاً یلتمس فیہ علماً سهل الله له طریقاً الی الجنة».

۲. همان، ص ۵۳۶.

از همین جهت غزالی روایتی را از پیامبر (ص) می‌آورد که نیت مسافران را مهم دانسته است.

ان الله قد وكل بالمسافرين ملائكة ينظرون الي مقاصدهم فيعطى كل واحد على نحو نيته، فمن كانت نيته الدنيا اعطى منها و نقص من آخرته اضعافه و فرق عليه همه و كثر بالحرص و الرغبة شغله...

الف) کسی که نیتش دنیا باشد: از آن او را داده شود و از آخرتش چند برابر کم شود. و مشغولی او به حرص و رغبت بسیار شود؛

ب) کسی که نیتش آخرت باشد: از بصیرت و حکمت و فطنت داده شود و دری از تذکره و عبرت به اندازه نیت وی برای او گشاده کنند و همت او برای جمع گردانند و فرشتگان برای او دعا کنند و آمرزش خواهند!

عرفا نظر و عمل یکسانی در باب سفر نداشته‌اند. غزالی در کتاب آداب سفر احیاء علوم الدین در ضمن سؤالی در مورد اصل اینکه سفر افضل است یا اقامت، این پرسش را مشابه با پرسش از این می‌داند که عزلت افضل است یا مخالطت و معاشرت؟ وی معتقد است از آنجا که سفر نوعی مخالطت است که موجب رنج و مشقت و پریشانی دل بیشتر افراد است. وی چون در باب همه آداب و عادات و تفعالات از منظر دینی می‌نگرد در اینجا هم سفر یا اقامت را از همین منظر قضاوت می‌کند و در نهایت معتقد است سفر در بدایت سلوک لازم است چرا که آموختن نیاز است و در نهایت سلوک اقامت لازم است چرا که در نهایت باید به علم عمل کرد. و الا سیاحت دائمی در زمین (یا سیاحت برای سیاحت) ممدوح نیست.

و السفر هو المعین علی التعلّم فی الإبتداء و الإقامة هی المعینه علی العمل بالعلم فی الإنتها فأما السیاحه فی الأرض علی الدوام فمن المشوشات للقلب الآ فی حق الأقویا، فإن المسافر و ماله لعلی قلق الا و ماوقی الله. فلایزال المسافر مشغول القلب تاره بالخوف علی نفسه و ماله، و تاره بفارقه ما ألفه و اعتاده فی اقامته و آن لم یکن معه مال یخاف علیه فلا یخلو عن الطمع و الاستشراف الی الخلق فتاره یضعف قلبه بسبب الفقر و

۱. غزالی، احیاء، مجلد الثانی، ۲۴۹، دارالمعرفه بیروت لبنان.

تازه یقوی با استحکام اسباب اطمع..... فلاینیغی آن یسافر المرید إلا فی طلب العلم او مشاهده فإن اشتغل بنفسه و استبصر و انفتح له طریق الفکر و العمل فالسکون اولی به^۱ و سفر در ابتدا معین است در آموختن، و اقامت در انتها معین است بر کارکردن بدانچه آموخته است. و اما سیاحت همواره در زمین دل را پریشان می‌کند مگر کسانی که نیرومند باشند. مسافر و مالش در شرف هلاک است مگر آنچه خدا آن را نگه دارد. مسافر همواره خاطرش مشغول است گاهی به جهت ترسیدن بر خودش و مالش و گاهی به جهت آنچه در محل اقامت با آن مانوس و معتاد بوده است. اگر مالی نداشته باشد که بر آن بترسد دلش از طمع به مال دیگران خالی نیست. پس گاهی به سبب فقر و نیازمندی دلش سست شود و گاهی به قوت اسباب طمع قوی شود.... پس نباید مرید سفر کند مگر در طلب علمی یا مشاهده پیری که در سیرت به او اقتدا کند و از مشاهده او به خیر رغبت یابد پس اگر خود به تنهایی می‌تواند و آگاه است و راه فکر و عمل بر وی باز است بهتر آنست که ساکن باشد (و سفر نرود).

سپس غزالی از صوفیان زمان خود گله می‌کند که آنها چون باطن‌هایشان از فکرهای لطیف و علم‌های دقیق خالی است و با حق تعالی و ذکر او در خلوت انسی ندارند، بیکارند. (همان)

از همین جهت غزالی به آداب خواص در سفر باطن می‌پردازد:

«... سفر نکند تا آنگاه که داند که زیادت دین وی در سفر است؛ و چون در راه، در دل خود تقصانی بیند بازگردد و تبت کند که در هر شهری که رود تربت‌های بزرگان زیارت کند و شیوخ بطلبد و از هر یکی فایده‌ای برگیرد- نه برای آنکه به حدیث گوید که من مشایخ را دیده‌ام و لیکن تا بدان کار کند. و در هیچ شهر بیش از ده روز مُقام نکند مگر به اشارت شیخی که مقصود باشد و اگر به زیارت برادری رود سه روز بیش بنایستد که حد مهمانی این است...»^۲

مولوی و سفر

حال به اندیشه‌های خاص مولانا جلال الدین ناظر به سفر تن و جان می‌پردازیم:

۱. غزالی، همان، ص ۲۵۰.

۲. غزالی، کیمیای سعادت، ص ۴۶۶.

لزوم سفر

مولوی تمامی اعمال و مناسک، از جمله سفر را وسیله‌ای برای نیل به هدفی معین (استکمال روحی و رشد معنوی) می‌داند. همانطور که ماه در سیر و سفر از شکل هلال بصورت قرص کامل درمی‌آید سالک نیز با سیر و سفر آفاقی و انفسی کمال می‌یابد.

کز سفرها، ماه کیخسرو شود بی سفرها ماه، کی خسرو شود

از سفر بیدق شود فرزین راد وز سفر یابید یوسف صد مراد

(دفتر سوم / ۵۳۵-۵۳۴)

نفس تحرک و سیر در نظر مولانا فواید را ایجاد و آسیب‌هایی را رفع می‌کند. در این ایات به نحوی سفر آدمی از عالم بالا به پایین و بازگشت مجدد او را توجیه می‌کند که این سفر برای کمال آدمی لازم بوده است:

درخت اگر متحرک بدی به پا و به پر

نه رنج اره کشیدی نه زخمه‌های تبر

ور آفتاب نرفتی به پر و پا همه شب

جهان چگونه منور شدی بگاه سحر

ور آب تلخ نرفتی ز بحر سوی افق

کجا حیات گلستان شدی به سیل و مطر

چو قطره از وطن خویش رفت و باز آمد

مصادف ضدف او گشت و شد یکی گوهر

نه یوسفی به سفر رفت از پدر گریان

نه در سفر به سعادت رسید و ملک و ظفر

نه مصطفی به سفر رفت جانب یثرب

بیافت سلطنت و گشت شاه صد کشور^۱

و در نهایت در وضعی که امکان سفر مکانی و آفاقی نیست مولانا توصیه به سفر

انفسی و سفر در خویشتن می‌کند:

وگر تو پای نداری سفر گزین در خویش

چو کان لعل پذیرا شو از شعاع اثر

۱. مولوی، کلیات شمس، غزل ۱۱۴۲.

ز خویشتن سفری کن به خویش‌ای خواجه

که از چنین سفری گشت خاک معدن زر^۱

اما سفر در عین حال آفات و موانعی هم دارد. از جمله فریفته شدن به نمودهای فریب‌آمیز راه.

”اگر چه همه عالم را گشتی چون برای او نگشتی ترا باری دیگر می‌باید گردیدن گرد عالم که قل سیرو فی آلارض ثم انظروا کیف کان عاقبه المکذبین. آن سیر برای من نبود برای سیر و پیاز بود، چون برای او نگشتی برای غرض بود، آن غرض حجاب تو بود نمی‌گذاشت مرا ببینی. همچنانکه در بازار کسی را چون به جد طلب کنی هیچ کس را نبینی و اگر بینی خلق را چون خیال بینی...“^۲

رفیق و طریق / همسفر و سفر / پیر و مرشد

عرفا بر لزوم همسفر و در مرتبه‌ای بالاتر پیر و مرشد گرفتن در سفر تأکید دارند^۳: الرفیق ثم الطریق. تا اگر در اثنای سفر رویدادی ناگوار رخ داد و مسافر نتواند به تنهایی از آن برهد از او کمک گیرد یا در سفر رنج غربت را با همسفر کم کند. مولوی در چند جا به این مطلب البته بیشتر با تأکید بر رفیق و پیر در سفر معنوی اشاره دارد.

ز همراهان جدایی مصلحت نیست سفر بی‌روشنایی مصلحت نیست^۴

گفت حق اندر سفر هر جا روی باید اول طالب مردی شوی^۵

از طرفی شیرینی همراه، سختی سفر را رفع می‌کند به نحوی که سفر حضر می‌شود:

چو ماه هم‌ره من شد سفر مرا حضرست

به زیر سایه او می‌روم نشیب و فراز^۶

مولوی یکی از اهداف سفر را دیدار انسان‌های کامل‌تر از خود می‌داند:

۱. همان.

۲. (مولوی؛ فیه ما فیه به نقل از محسنی‌نیا و علی‌بخشی، اکرم (۱۳۹۲)؛ سفر در تصوف و عرفان؛ با تأکید بر منابع اسلامی و امهات متون عرفانی فارسی و عربی، انتشارات آیت اشراق، چاپ اول ۱۳۹۲، ص ۱۹۲.

۳. البته برخی نیز سفر انفرادی را پسندیده‌تر می‌دانند.

۴. مولوی، کلیات شمس، غزل ۳۴۳.

۵. مولوی، دفتر دوم/۲۲۲۱.

۶. همان، غزل ۱۲۰۲.

در سفر معظم مرادش آن بدی که دمی بر بنده خاصی زدی
این همی گفتی چو می رفتی به راه کن قرین خاصگانم ای اله^۱

۳. وطن و سفر؛ زندگی در این جهان سفر از وطن به وطن است
مثنوی به عنوان مهم ترین اثر منظوم تعلیمی مولانا با شکایت جدائی از وطن و اصل
(نیستان) آغاز می شود که تمنای وصل دوباره دارد:

بشنو از نی چون حکایت می کند از جداییها شکایت می کند
کز نیستان تا مرا بیریده اند از نفیرم مرد و زن نالیده اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق
هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش^۲

مولانا مراد از وطن در حدیث "حبُّ الوطن من الایمان" را وطن ماقبل دنیا می داند و
معتقد است سفر این جهانی مانع از بین رفتن علقه و محبت آدمی به موطن اولیه نمی شود:
در سفر گر روم بینی یا ختن از دل تو کی رود حب الوطن^۳
گر چه اسیر سفرم تازه به بوی وطنم^۴

مولانا آدمی را مسافر طریق حق می داند که از جهانی آمده و به جهان دیگر می رود.
کسانی که این نگرش را به زندگی آدمی دارند به گونه ای دیگری زندگی می کنند. آنگاه
که روح آزاد از تن می شود سفر خود را آسان تر ادامه می دهند:
سفر زندگی به زعم مولوی دو مسیر دارد (یا دو گونه سفر)؛ رو به بالا (اگر در پی کمال
باشیم) و رو به پایین (اگر در مادیات فروروییم):

گر بینی میل خود سوی سما پر دولت بر گشا همچون هما
ور بینی میل خود سوی زمین نوحه می کن هیچ منشین از حنین^۱

۱. دفتر سوم/ ۱۹۴۴-۴۵.

۲. دفتر اول/ ۱-۴.

۳. دفتر دوم/ ۲۶۲۰.

۴. غزل ۱۳۹۵.

مولوی در قصه اهل ضروان سفر به ده را البته با استناد به روایتی از پیامبر مذمت می‌کند که در نگاه نخست عجیب به نظر می‌رسد، اما در ادامه خود غرضش را بیان می‌کند:

ده مرو ده مرد را احمق کند عقل را بی‌نور و بی‌رونق کند
قول پیغمبر شنو ای مجتبی گور عقل آمد وطن در روستا
هر که در رُستا بود روزی و شام تا به ماهی عقل او نبود تمام

....

ده چه باشد شیخ واصل ناشده دست در تقلید و حجت در زده
پیش شهر عقل کلی این حواس چون خران چشم بسته در خراس
این رها کن صورت افسانه گیر هل تو دردانه تو گندم دانه گیر
گر به دُر ره نیست هین بُر می‌ستان گر بدان ره نیست، این سو بران^۲
و در عوض توصیه می‌کند که سفر به "صحرای دل" و "ایمن‌آباد" را در پیش گیریم:
گام در صحرای دل باید نهاد ز آنکه در صحرای گل نبود گشاد
ایمن‌آباد است دل ای دوستان چشمه‌ها و گلستان در گلستان^۳
سفری که حاصلش دیدن ماه است:
در جان چو سفر کردم جز ماه ندیدم تا سر تجلی ازل جمله بیان شد^۴

سخن آخر

در این جستار اشاراتی به ابعادی از تناظرهای و تشابهات سفر در جهان و سیر در جان کردیم. از میان متون دینی و عرفانی فقراتی را آوردیم و از آن میان دو نمونه غزالی و خلف او مولوی را با تفصیل بیشتر کاویدیم و از خرمن اندیشه آنها خوشه‌هایی چیدیم.

سفر ممدوح در اندیشه آنها باید معطوف به غایت باشد و ایشان هم به غایاتی اشاره کرده‌اند که در مقاله به آنها اشاره شد. از طرفی سراسر زندگی در اندیشه ایشان سفری است از جهان بالا به پایین و در ادامه از پایین به بالا و به حکم سفر بودن الزاماتی از جمله همراه

۱. مولوی/دفتر سوم، ۱۶۲۰-۲۱.

۲. دفتر سوم/۵۱۷-۵۲۵.

۳. همان/۵۱۴-۱۵.

۴. مولوی، کلیات شمس، غزل ۶۲۹.

و پیر و راهنما، توشه، و طی منازل دارد که برخی از آثار متفکران شرح و بسط همین الزامات است.

کتابشناسی

- حسن‌زاده، شهریار (۱۳۹۵)؛ واکاوی سیر و سفر آسمانی در مثنوی؛ فصلنامه عرفان اسلامی، شماره ۵۰، زمستان ۱۳۹۵.
- زمانی، کریم. (۱۳۸۶) میناگر عشق؛ شرح موضوعی مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین بلخی. نشر نی.
- سعیدی‌مهر، محمد (۱۳۹۶). پارادکس‌های سفر در زمان، پژوهش‌های هستی‌شناختی، دوفصلنامه علمی پژوهشی، سال ششم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶.
- غزالی، ابوحامد، (۱۳۷۶) احیاء علوم الدین ترجمه مؤیدالدین خوارزمی تصحیح محمد خدیوچم، انتشارات علمی و فرهنگی.
- محسنی‌نیا ناصر و علی‌بخشی، اکرم (۱۳۹۲)؛ سفر در تصوف و عرفان؛ با تأکید بر منابع اسلامی و امهات متون عرفانی فارسی و عربی، انتشارات آیت اشراق، چاپ اول.
- (۱۳۰۰). احیاء علوم الدین، دارالمعرفه بیروت لبنان
- (۱۳۶۴). کیمیای سعادت، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مولوی جلال‌الدین (۱۳۸۹)؛ کلیات شمس، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزان‌فر، انتشارات هرمس.
- (۱۳۸۵) مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون، چاپ اول انتشارات هرمس.